

تمبر سالگرد نجات آذربایجان

سعید بختیاری سلطانی

عضو انجمن مطالعات تاریخ پست ایران

user35335@gmail.com

آذر ۱۴۰۰ خورشیدی

چهار سال پس از واقعه آزاد سازی استان آذربایجان ایران تحت اشغال حکومت خود مختار فرقه دموکرات، شرکت پست ایران، در روز ۲۱ آذر ۱۳۲۹ خورشیدی، اقدام به انتشار تمبر یادبود به مناسبت این پیروزی نمود. این سری شامل شش رقم بود. (فریدون نوین فرح بخش، ۱۳۹۵، راهنمای تمبرهای ایران، ص ۱۱۷).

جمع مبلغ اسمی روی این سری تمبر، ۲۱ ریال و ۵۰ دینار بود. از این مبلغ، ۸ ریال و ۶۰ دینار آن جهت مصرف روی پاکت نامه های پستی در نظر گرفته شده بود که وجه دریافتی به خزانه شرکت پست واریز می شد و ۱۲ ریال و ۹۰ دینار حاصل از فروش هر سری تمبر به ساخت بنای سرباز گمنام در شهر تبریز اختصاص می یافت.

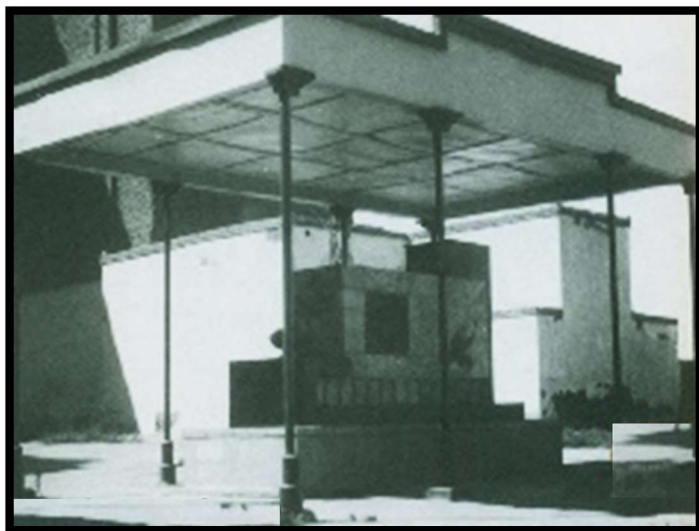


سری شش عددی تمبر سالگرد نجات آذربایجان

عنوان هر قطعه تمبر:

- ۱- تمبر ۵ + ۱۰ دینار (قهوه ای تیره) محمد رضا شاه و نقشه ایران
- ۲- تمبر ۲۵ + ۵۰ دینار (قهوه ای تیره) آرامگاه سرباز گمنام
- ۳- تمبر ۱۰۰ + ۵۰ دینار (قهوه ای) رژه نیروهای مسلح ایران
- ۴- تمبر ۷۵ دینار + ۱۵۰ ریال (قرمز) آزادی آذربایجان
- ۵- تمبر ۱۲۵ + ۲۵۰ ریال (آبی) تمثال محمد رضا شاه پهلوی
- ۶- تمبر ۱۵۰ + ۳۰۰ ریال (آبی) رژه سواره نظام ارتش ایران

این سری تمبر با روش لیتوگراف بر کاغذ بدون نقش مایه (فیلیگران) چاپ گردید. (مهرداد صدری، طراحی "ورق مصور" تمبرهای یادگاری دوره محمد رضا شاه پهلوی) اندازه هر قطعه تمبر از این سری ۳۳ در ۴۱ میلیمتر است و اندازه دندان آن ۱۱ می باشد. (حمید رضا ابراهیمی، ۱۳۹۴، راهنمای تمبرهای ایران، ص ۱۱۶).



تصویر سمت چپ، مقبره سرباز گمنام واقع در ارگ علیشاه شهر تبریز، این بنا پس از تغییر حکومت، تخریب شد. تصویر سمت راست، تمبر ۲۵ + ۵۰ دینار مقبره سرباز گمنام

یکی از جنس های مربوط به "تمبر پست"، پاکت مهر روز است. در روز انتشار تمبر یادگاری، پاکت مخصوصی مزین به تصویر مرتبط با تمبر منتشر شده از طرف شرکت پست یا تولید کنندگان جنس های تمبری، چاپ شده؛ تمبر مزبور بر روی آن چسبانده می شود سپس با مهر پستی که دارای تاریخ همان روز (انتشار تمبر) است؛ باطل می شود.

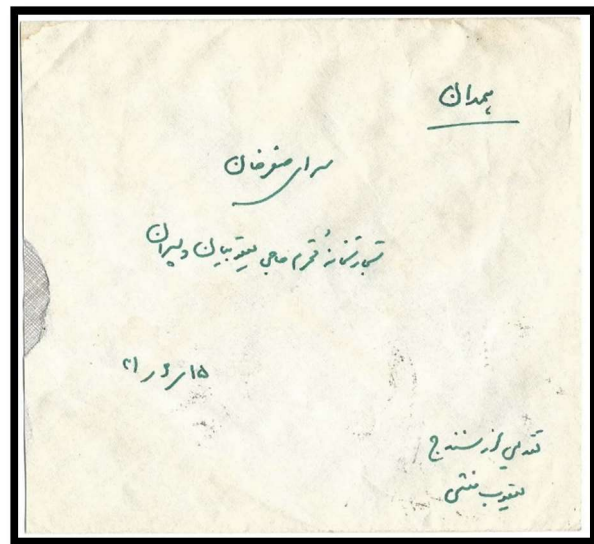


پاکت مهر روز به مناسبت انتشار تمبر سالگرد نجات آذربایجان



تصویر پشت و روی پاکت مهر روز "سالگرد نجات آذربایجان" که مصرف پستی شده است. این پاکت توسط آقای سید حسین نبوی (کارشناس و فروشنده تمبر ایران) در ۲۱ آذر ۱۳۲۹ خورشیدی (روز انتشار این سری تمبر) از تهران به نیویورک، پست سفارشی شده است. جمع کل مبلغ مصرف شده برای این پاکت، ۲۷/۵۰ ریال بوده است. ۱۴/۱۰ ریال بابت هزینه پست، ۱۲/۹۰ ریال بابت کمک به ساخت آرامگاه سرباز گمنام و ۵۰ دینار برای کمک به خیریه مسلولین شیر و خورشید سرخ ایران بوده است.

(این پاکت متعلق به مجموعه آقای وحید بهکار است.)



تصویر پشت و روی پاکت نامه پستی با تمبرهای "سالگرد نجات آذربایجان"، این پاکت نامه در تاریخ ۱۵ شهریور سال ۱۳۳۱ از شهر سنندج به شهر همدان ارسال شده است. از مجموع ۳ ریال تمبر پست باطل شده روی پاکت نامه، ۱ ریال بابت هزینه پست بوده و ۲ ریال بابت کمک به ساخت آرامگاه سرباز گمنام در شهر تبریز بوده است. این پاکت نامه، آخرین تاریخ مصرف پستی دیده شده سری "سالگرد آذربایجان" است.

(این پاکت نامه متعلق به مجموعه آقای پاتریک کشیش است.)

در پایان از همکاری آقایان: وحید بهکار (پژوهشگر تاریخ پست ایران)، پاتریک کشیش (پژوهشگر تاریخ پست ایران)، مصطفی طهوری (کارشناس رشته تمبرشناسی ایران) و محمد رضا نعیمی (پژوهشگر رشته تمبرشناسی ایران) در نوشتن این مقاله سپاس گزارم.

غائله آذربایجان

ویکی پدیا

غائله آذربایجان که در منابع غربی بحران سال ۱۹۴۶ ایران نامیده شده، اشاره به وقایعی دارد که در خلال سال‌های ۱۳۲۵ و ۱۳۲۶ خورشیدی در ایران پیش آمد و منجر به تشکیل و سقوط حکومت خود مختار آذربایجان و جمهوری مهاباد شد. این بحران یکی از نخستین بحران‌های پس از جنگ جهانی دوم بود.

در پایان جنگ جهانی دوم قرار بر این بود که پس از تسلیم آلمان اشغال ایران توسط شوروی و بریتانیا پایان پذیرد ولی در عمل شوروی ارتش سرخ را از شمال ایران خارج نکرد و دست به تشکیل حکومت خلق آذربایجان و جمهوری مهاباد زد.

قوام السلطنه، نخست وزیر وقت ایران به کمک آمریکایی‌ها عملاً دست به فریب استالین زد و با پیش کشیدن امتیاز نفت شمال که به قرارداد قوام-سادچیکف معروف بود و همچنین همزمانی با فشار و تهدید آمریکا، شوروی از خاک ایران عقب نشست و هر دو حکومت با ورود ارتش شاهنشاهی ایران به سرعت سقوط کردند. بعد از خروج نیروهای شوروی از ایران قوام از نخست‌وزیری استعفا نمود و روس‌ها را از تمامی قول‌هایی که به ایشان داده بود بی نصیب گذاشت. این بحران از نخستین رخدادهای جنگ سرد به شمار می‌رود.

اقدام به تشکیل حرکت‌های تجزیه طلبانه در ایران:

بر اساس اسناد محرمانه که پس از سقوط اتحادیه جماهیر شوروی منتشر شدند، یکی از مهم‌ترین اسناد حزب کمونیست شوروی با برچسب «فوق العاده سری» در روز ششم ژوئیه ۱۹۴۵ میلادی، برابر با پانزدهم تیر سال ۱۳۲۴ خورشیدی، در کمیته مرکزی این حزب برای ایجاد جنبش‌های تجزیه طلبانه در آذربایجان ایران و جنوب دریای خزر تصویب شد. همه این اسناد امضای استالین را داشت و او مستقیماً در این موضوع نقش داشته است. در این سند آشکارا گفته شده که برای توسعه حرکت تجزیه طلبانه در آذربایجان، حزبی ملی تشکیل شود و به باقروف، تیمور قلی اوف و میرزا ابراهیموف وزیر فرهنگ آذربایجان شوروی سپرده شده بود که اقدام‌های لازم در این زمینه را انجام دهند. در این سند حتی نام حزب نیز، یعنی «فرقه دموکرات آذربایجان» پیشنهاد و ذکر شده است. از این رو، در میانه تابستان سال ۱۳۲۴ خورشیدی، سران جمهوری آذربایجان به دستور شخص استالین ملزم شدند که خیلی زود دست به کار شوند و در ایران، کسانی را پیدا کنند تا برایشان حزبی با نام «فرقه دموکرات آذربایجان» تأسیس کنند و جدایی طلبی را تبلیغ کنند. همچنین در بندی فرمان اقدامات برای جلب گردهای شمال ایران جنبش جدایی طلبانه شده است.

تاریخچه فرقه دموکرات آذربایجان

ویکی پدیا

فرقه دموکرات آذربایجان (به ترکی آذربایجانی: آذربایجان دموکرات فرقه سی) نام حزبی سیاسی است که در ۱۲ شهریور ۱۳۲۴ در تبریز، سه ماه پس از فرمان محرمانه دفتر سیاسی کمیته مرکزی اتحاد شوروی در تبریز اعلام موجودیت نمود. این حزب با انتشار بیانیه‌ای ۱۲ ماده‌ای به زبان‌های ترکی و فارسی به رهبری جعفر پیشه‌وری و همراهی چندین فعال سیاسی آذربایجانی دیگر تشکیل شد. اختیارات گسترده‌تر محلی از لحاظ اداری، تدریس زبان ترکی آذربایجانی در مدارس در کنار زبان فارسی و اصلاحات ارضی و اقتصادی از جمله مهم‌ترین خواسته‌هایی بود که در توضیح اهداف و خواسته‌های این تشکل جدید سیاسی عنوان شده بود. ماجرای تأسیس و نابودی حکومت خود مختار آذربایجان توسط فرقه به بحران ایران که یکی از سرآغازهای جنگ سرد بود معروف است. تأسیس این فرقه بر اساس تصمیم دفتر سیاسی حزب کمونیست شوروی انجام شد و فرقه مورد حمایت شوروی قرار داشت.



اعضای فرقه دموکرات آذربایجان به همراه عکس استالین

اشغال ایران به دست متفقین:

بریتانیا و اتحاد شوروی در ۳ شهریور ۱۳۲۰ به بهانه عدم اجابت درخواست شان مبنی بر اخراج چهار پنجم ۱۵۰۰ آلمانی مقیم در ایران، ایران را اشغال کردند. حدوداً ۴۰۰۰۰ قشون شوروی از شمال وارد ایران شدند، مشهد و آذربایجان را اشغال کردند و ۱۹۰۰۰ قشون بریتانیایی در طول یک جبهه ۶۰۰ مایلی از جنوب ایران وارد کشور شدند تا میدان‌های نفتی در خوزستان را محافظت کنند. دلایل اشغال ایجاد یک مسیر تدارکاتی از خلیج فارس تا روسیه و حفاظت از منافع متفقین از خطری بود که آلمانی‌ها متوجه آن می‌کردند. این واقعیت که در سال‌های ۴۵-۱۹۴۱ ۷۹۰۰۰۰ تن کالا از جمله ۱۸۰۰۰۰ خودروی سنگین و ۴۸۷۴ هواپیما از طریق ایران به اتحاد شوروی گذر کرد اهمیت این مسیر تدارکاتی را نشان می‌دهد.

پراکندگی ارتش ایران تلاش‌های قبلی رضا شاه به منظور یکی کردن یا سرکوب نیروهای مرکزگرایز (سیاسی، اداری، مذهبی، عشایری و اقتصادی) در کشورش را تضعیف کرد و دولت مرکزی را نسبت به آن‌ها آسیب پذیر کرده بدگمانی‌های متقابل بین دولتهای مرکزی و استانی را تقویت کرد. در این حین، افول کنترل دولت در آذربایجان به نیروهای محلی فرصت داد ظاهر شوند. در این بین اشغالگری شوروی، منجر به کنترل آن بر بسیاری از جنبه‌های امور داخلی استان شد و بسیاری از رقابت‌های سنتی بین قدرت‌های بزرگ را احیا کرد.



تصویر دسته جمعی اعضای فرقه دموکرات. در میانه تصویر سید جعفر پیشه‌وری حضور دارد و در بالای سر جمعیت دو قاب عکس بزرگ از لنین و استالین، رهبران کمونیست شوروی سابق به چشم می‌خورد.

طرح ریزی استالین برای آشوب افکنی:

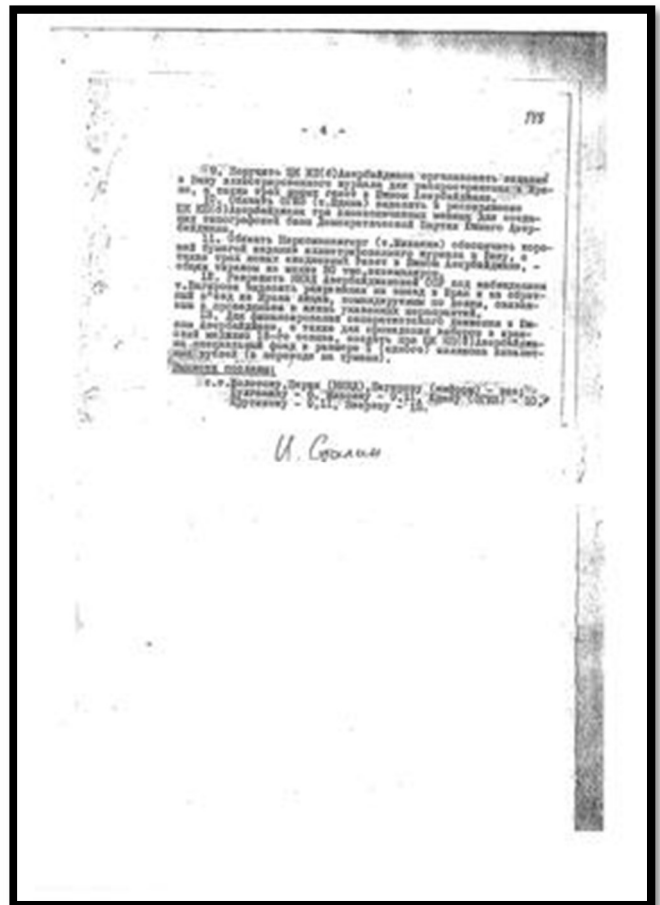
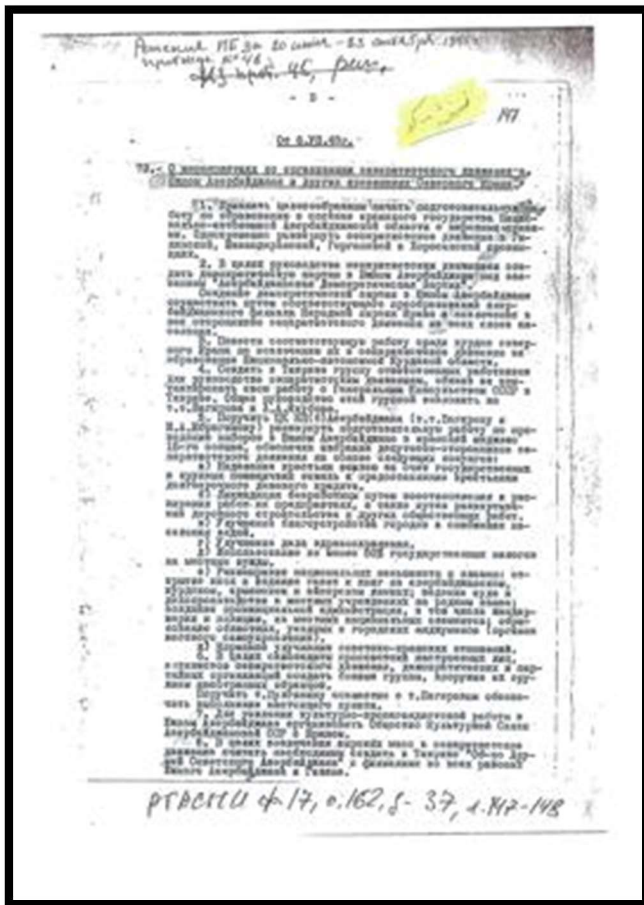
در ژوئن ۱۹۴۳ (خرداد ۱۳۲۲)، شوروی بدون اطلاع دولت ایران و شاه، یک تیم توپوگرافی نفت به ایران گسیل کرد. آنها در لباس مهندسان ارتش به گیلان و مازندران سفر کردند و تنها مأموریتشان، ارزیابی چند و چون ذخائر گاز و نفت شمال ایران بود. آنچه این گروه مهندسان کشف کردند، برای استالین و رئیس پلیس او، بریا، شگفت‌انگیز بود. آنها دریافته‌اند که ذخایر نفت و گاز شمال ایران، کمتر از حوضچه نفت و گازی جنوبی ایران نیست و تحت کنترل بریتانیا قرار ندارد. البته استالین از اوائل قرن بیستم، یعنی زمانی که در جوانی در باکو، ابتدا گانگستر و سپس فعال انقلابی بود، می‌دانست که این خطه دریای خزر، نفت خیز است و در آن روزها، باکو را «بزرگ‌ترین شهر نفتی دنیا» می‌خواند.

در یادداشتی مورخ ششم ژوئن ۱۹۴۵ (۱۵ تیر ۱۳۲۴) که به ظاهر به امضا دفتر سیاسی کمونیست شوروی (ولی به گمان مورخان به قلم شخص استالین) بود، حزب کمونیست آذربایجان شوروی موظف شده بود، همه اقدام‌های لازم «برای ایجاد جنبشی جدایی طلبی در آذربایجان و دیگر استان‌های شمالی ایران اتخاذ کند». بنابراین فرمان، می‌بایست جنبش استقلال ملی در آذربایجان [ایران] ایجاد گردد و قدرت‌های گسترده‌ای در چهارچوب کلی ایران را از آن خود کند. حزب کمونیست همچنین موظف شد «در میان کردهای شمال ایران، وارد فعالیت شود و آن‌ها را به ایجاد کردستان مستقلی ترغیب کند. در همین زمان، عبد الصمد کامبخش (دبیرکل حزب توده ایران) به باکو فراخوانده شد و در آنجا دستور گرفت تشکیلات حزب توده در آذربایجان را یکجا

منحل و همه افراد را در تشکیلات جدیدی به نام «حزب دموکرات آذربایجان» عضو کند. برای مثال، از پنج عضو حزب دموکرات در تبریز، چهار نفرشان پیش از جنگ در شوروی زندگی می‌کردند.

فرمان استالین، حتی شمار نشریات فرقه دموکرات را تعیین می‌کرد. معین شده بود که مجله تصویری در باکو چاپ و در آذربایجان توزیع گردد و سه روزنامه در آذربایجان [ایران] آغاز به کار کند. سیاست‌های فرقه دموکرات هم به دقت تعیین شده بود. قرار شد فرقه از اصلاحات ارضی و نیز بهبود قاطع روابط ایران و شوروی جانبداری کند. در پایان فرمان، استالین مبلغ یک میلیون روبل (قابل تبدیل به تومان) برای این کار بودجه تعیین کرد.

کمتر از دو ماه بعد از صدور این فرمان، در اوت ۱۹۴۵ (مرداد ۱۳۲۴)، فدائیان فرقه دموکرات، اداره های دولتی را در شهر تبریز فتح کردند و مانیفست خود را منتشر کردند. همسو با این حرکت و در واقع برای تضمین موقعیت و امنیت طرفداران فرقه، استالین هم اعلام کرد که شوروی نیروهای خود را از ایران خارج نخواهد کرد.



فرمان یوزف استالین به باقراف

در متن آرشیو شوروی، مورخ ششم ژوئیه ۱۹۴۵، نامه ای توسط رهبری حزب به باقراف ثبت شده که توسط جمیل حسنلی منتشر و توسط گری گلدبرگ به انگلیسی ترجمه شد. علاوه بر باقروف، این نامه برای مولوتف و کافتارادزه هم ارسال گشت. محتوای این نامه، دستورالعمل ۱۳ ماده‌ای به باقراف جهت سازماندهی جنبش‌های تجزیه طلبانه شمال ایران بود. ترجمه فارسی این نامه توسط جواد عباسی، این چنین است:

اقدام به تشکیل یک حرکت تجزیه طلبانه در آذربایجان جنوبی و دیگر استان‌های ایران شمالی

۱. در نظر بگیرید که توصیه می‌شود به کارهای مقدماتی برای تشکیل یک ولایت "اوبلاست" خود مختار ملی آذربایجان در چارچوب دولت ایران شروع شود که صاحب اختیارات وسیع باشد. در عین حال در استان‌های گیلان، مازندران، گرگان و خراسان هم یک جنبش تجزیه طلبانه سازماندهی شود.

۲. در آذربایجان جنوبی فرقه ای دمکرات با نام «فرقه (حزب) دمکرات آذربایجان» با هدف رهبری جنبش تجزیه طلبانه ایجاد شود. ایجاد فرقه دمکرات آذربایجان جنوبی باید هم زمان با تجدید سازماندهی شاخه آذربایجان حزب توده ایران باشد و طرفداران جنبش تجزیه طلبانه از تمام طبقات مردم را به آن جلب کند.

۳. فعالیت مناسب بین گروه‌های شمال ایران برای جلب آنان به جنبش جدائی طلبانه و ایجاد یک ولایت خود مختار ملی گرد انجام شود.

۴. در تبریز گروهی از کارگران مسئول برای رهبری جنبش تجزیه طلبانه را تشکیل داده به آنها وظیفه هماهنگ کردن (برقراری تماس) کارشان با سرکنسولگری اتحاد شوروی در تبریز را بدهید. سرپرستی عمومی این گروه به عهده باقراف و یعقوب اف است.

۵. طرح ریزی کار مقدماتی در رابطه با برقراری انتخابات مجلس پانزدهم ایران در آذربایجان جنوبی و همچنین انتخاب نمایندگان طرفدار جنبش تجزیه طلبانه به کمیته مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) (باقراف و ابراهیم اف) سپرده شود. کار مزبور تحت این شعارها انجام خواهد شد:

۱. تقسیم اراضی دولت و مالکان بزرگ به دهقانان و دادن وام‌های دراز مدت به دهقانان

۲. از بین بردن بیکاری از طریق احیا و گسترش کار در موسسات و در عین حال از طریق ساختن راه‌ها و دیگر کارهای اجتماعی

۳. بهبود خدمات اجتماعی و تأمین آب از طریق لوله کشی

۴. بهبود بهداشت اجتماعی

۵. استفاده حداقل ۵۰ درصد مالیات دولتی برای نیازهای محلی

۶. حقوق برابر برای اقلیت‌های ملی و ایلات: افتتاح مدارس و نشر روزنامه و کتاب به زبان‌های آذربایجانی، کردی، ارمنی و آسوری، برگزاری جلسات دادگاه و مکاتبات رسمی در مؤسسه‌های محلی به زبان‌های بومی، ایجاد یک مدیریت استانی از جمله ژاندارمری و پلیس که متشکل از افراد بومی محل باشد، تأسیس انجمن‌های ولایتی، ایالتی و شهری (و) موسسات خودگردان محلی

۷. بهبود چشمگیر روابط شوروی و ایران

۶. گروه‌هایی را که با سلاح‌های ساخت (کشورهای) بیگانه مسلح شده‌اند سرکوب کنید. هدف از این کار آنست که مردم طرفدار شوروی (و) فعالین جنبش تجزیه طلبانه سازمان‌های دمکراتیک و حزبی بتوانند از خود دفاع کنند. این کار به رفیق (نیکلای) بولگانین و رفیق باقراف سپرده شود.

۷. برای تقویت کار فرهنگی و تبلیغاتی یک انجمن روابط فرهنگی ایران و جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان راه اندازی شود.
۸. برای جلب توده های وسیع به جنبش تجزیه طلبانه، ایجاد یک «انجمن دوستان آذربایجان شوروی» در تبریز با شعبه هائی در تمام ایالات آذربایجان جنوبی و همچنین گیلان لازم شمرده می شود.
۹. کار چاپ یک مجله مصور در باکو برای پخش در ایران و همچنین سه روزنامه جدید در آذربایجان جنوبی به کمیته مرکزی حزب کمونیست (ب) آذربایجان سپرده شود.
۱۰. به اداره نشریات دولتی (تحت نظارت کمیساریای آموزش و پرورش اتحاد شوروی) (بودین) سپرده شود که سه دستگاه چاپ کمیته مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) آذربایجان برای تأمین نیازهای چاپی در اختیار فرقه دمکرات آذربایجان جنوبی قرار گیرد.
۱۱. به کمیساریای خلق عائد به تجارت خارجی (رفیق میکویان) سپرده شود که برای چاپ مجله مصور در باکو و سه روزنامه جدید در آذربایجان جنوبی کاغذ مرغوب در اختیار بگذارد. تیراژ کل این مطبوعات نباید کمتر از ۳۰ هزار نسخه باشد.
۱۲. به کمیساریای امور داخله در جمهوری شوروی آذربایجان اجازه داده شود که تحت نظارت رفیق باقراف به افرادی که در چارچوب اجرای این اقدامات به ایران می روند و از ایران برمیگردند اجازه نامه لازم داده شود.
۱۳. جنبش تجزیه طلبانه آذربایجان جنوبی و همچنین برگزاری انتخابات مجلس پانزدهم ایران (در آذربایجان جنوبی) از نظر مالی تأمین شود. در کمیته مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) آذربایجان بودجه مخصوصی عبارت از یک میلیون روبل ارز خارجی (برای تبدیل به تومان) اختصاص داده شود.

ششم ژوئیه ۱۹۴۵

دفتر سیاسی حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی
(امضاء: استالین)

اشغال ایران توسط شوروی:

شوروی ها پس از ورود به ایران پست های مرزی و گمرکی بین ایران و شوروی را برچیدند و در مرز جنوبی منطقه اشغال شده شوروی پست های نظامی برپا کردند. در این بین، مقررات اشغال در معاهده سه جانبه ائتلاف (۲۹ ژانویه ۱۹۴۲) تعیین شد که به موجب آن بریتانیا و روسیه موافقت کردند به تمامیت ارضی، حاکمیت و استقلال سیاسی ایران احترام بگذارند (ماده ۱) و ظرف شش ماه از متارکه جنگ بین قوای محور و متفقین از ایران عقب نشینی کنند (ماده ۵). به هر حال با وجود این معاهده و اعلامیه درباره ایران (۱ دسامبر ۱۹۴۳) که بریتانیا، روس ها و آمریکایی ها را متعهد به حاکمیت و تمامیت ارضی ایران می کرد، سیاست های شوروی استقلال سیاسی ایران را نادیده می گرفت. شرایط جنگی همراه با کمبود منابع در آذربایجان گرسنگی گسترده و عدم امنیت در بین گروه های عمومی منطقه ایجاد کرده بود. شوروی این شرایط را بدتر کرد و برخی موافقتنامه های نامطلوب را بر آذربایجانی ها تحمیل نمود، بر اتحادیه های تجاری که نفوذ داشتند اثر گذاشت و

شورای متحد مرکزی اتحادیه کارگران و زحمتکشان و توده کمونیست آذربایجان را، که از آنجا که آذربایجان را یک ملت و نه یکی از ملیت های بسیار متنوع می دانست که با رهبری توده در تهران تفاوت های جدی داشت، تقویت کرد. شوروی همچنین دولت مرکزی را از برقرار نگه داشتن فرماندهی بازمی داشت و بر جمعیت های محلی از طریق فرماندهان شهری که به کنسول شوروی در تبریز پاسخگو بودند اعمال فرمان می کرد.

در اکتبر ۱۹۴۴ سرگی کافتارادزه نائب کمیسر امور خارجه روسیه، شاید در واکنش به نگرانی از رسوخ احتمالی آمریکا در ایران (که به عنوان وزنه تعادلی علیه نفوذ روسیه و بریتانیا مطلوب دولت مرکزی بود) خواستار حق انحصاری پنج ساله اکتشاف در ساحل شمالی ایران در دریای خزر از مرز روسیه در آذربایجان تا خراسان شد. کابینه ایران که از این می ترسید که این پیشنهاد فقط پوششی برای نفوذ در منطقه باشد در ۸ اکتبر امتیازات نفتی را تا پس از جنگ به تعویق انداخت. مجلس به رهبری محمد مصدق با وجود ارباب شوروی در ۲ دسامبر ۱۹۴۴ قانونی تصویب کرد تا مذاکرات نفتی بین کابینه ها و خارجیان را ممنوع کرد؛ بدین وسیله امتیازات به مجلس وابسته شدند.

ایالات متحده و بریتانیا در ۱۹۴۵ مکرراً خواستار عقب نشینی زود هنگام همه قوای خارجی از ایران شدند ولی روس ها از بحث در این خصوص استنکاف می ورزیدند؛ به جای آن آنان از انحلال حزب توده در آذربایجان به منظور ایجاد یک پایگاه حمایتی گسترده تر، تأسیس فرقه دموکرات آذربایجان حمایت می کردند. پایگاه های اجتماعی، منافع و سیاست های دو حزب بسیار متفاوت بودند. جعفر پیشه وری، بنیان گذار فرقه دموکرات از حزب توده و روشنفکران فارس آن که مارکسیسم اروپای غربیشان با لنینیسم پیروان ترک آذربایجانی متفاوت بود متنفر بود. به هر حال، حزب خود او نسبت به تأثیر پذیری از شوروی حتی حساس تر بود.

فرمانده شوروی در میاندوآب سران قبایل کرد را جمع کرد و آنها را به باکو در جنوب روسیه فرستاد. در اواخر سپتامبر ۱۹۴۵ در آنجا نخست وزیر آذربایجان شوروی به آنها گفت که نه حزب ملی گرای خودشان، کومله ژیان کردستان، نه حزب توده مطلوب نیستند، آنها باید درون خود مختاری آذربایجان اهدافشان را تعقیب کنند و این که باید خود را حزب دموکراتیک کردستان بخوانند.

باید در خاطر بماند که جنبش آذربایجان فقط مخلوق فشارهای شوروی نبود. ترک های آذربایجان با وجود برخورداری از حمایت شوروی، تا حدی از روند متمرکز سازی اعمال شده در دوره رضا شاه ناراضی بودند و به بی کفایتی، فساد و تبعیض دولت مرکزی در حق این استان واکنش نشان می دادند؛ کردها، در بین دیگر چیزها، با تلاش های دولت برای عشایرزدایی مخالفت می کردند. نتیجتاً هم برای ترک های آذربایجان و هم کردها دغدغه ای برای هویت درون گروه های عمومی خودشان در نتیجه اشغالگری شوروی در ۱۹۴۱ وجود داشت. حزب توده با توصیف کردن آنچه در درجه اول تفاوت های گروهی و منطقه ای بود به عنوان طبقه (آذربایجان تنها دوازده شهر با جمعیت بالای ۱۰۰۰۰ نفر داشت و تعداد زیادی کارگر کارخانه فقط در تبریز بودند)، در سایه حمایت اشغالگری شوروی محبوبیت کسب کرد و وقتی تاکتیک های شوروی عوض شد، آنچه را فرقه دموکرات با گروهی آماده از هواداران شد، فراهم آورد (گرچه از نه وزیر کابینه فقط یکی از عضو سابق حزب توده بود).

در روز ۲ مارس ۱۹۴۵ بود که دولت شوروی بر خلاف تعهدات بین المللی و موافقت نامه تهران و تصمیمات کنفرانس پتسدام (۱۷ ژوئیه تا ۲ اوت ۱۹۴۵)، از فراخوانی نیروهای خود در شمال خاک ایران سر باز زد و اعلام کرد: "نیروهای خود را فقط از سه شهر مشهد، شاهرود و سمنان خارج می سازیم و در بقیه نقاط، این نیروها تا روشن شدن کامل اوضاع باقی خواهند ماند."

مولوتف در پاسخ به نامه ارنست بوین، وزیر امور خارجه بریتانیا (مورخ ۱۹ سپتامبر ۱۹۴۵)، نه تنها از پیشنهاد او مبنی بر خروج پیش از موعد نیروهای متفقین از ایران (به جز حوزچه های نفتی در جنوب آذربایجان) در میانه دسامبر ۱۹۴۵ پشتیبانی نکرد، بلکه با طرح موضوع فراخوانی نیروها در کنفرانس وزیران خارجه نیز مخالفت کرد. او به صراحت گفت که اتحاد جماهیر شوروی تنها در همان تاریخ مقرر در پیمان سه جانبه ایران-شوروی-بریتانیا که در ۱۹۴۲ به امضا رسید، نیروهایش را تخلیه خواهد کرد.

پایان جنگ و تأسیس حکومت:

پس از متارکه جنگ با ژاپن در ۲ سپتامبر ۱۹۴۵، ایران به علاقه شوروی به جنبش آذربایجان و موارد تکراری دخالت در استان، اعتراض کرد و مورد بی اعتنایی شوروی قرار گرفت که فقط نامه مجددی در خصوص تقاضای امتیازات نفتی فرستاد. شوروی‌ها در پاییز در مناطق کلیدی تسلیحات توزیع کردند و در اکتبر و نوامبر از خیزش های وسیع در سراسر استان حمایت کردند. وقتی بریتانیا و روسیه ایران را در ۱۹۴۱ اشغال کردند، بریتانیایی ها مهمات ارتش ایران را در تهران به غنیمت گرفتند. وقتی شوروی ها نسبت به اسلحه های درون آن ابراز تمایل کردند، بریتانیایی ها آن را بهشان دادند ولی شماره سریالشان را ضبط کردند. اسلحه های جمع آوری شده از فداییان در تبریز پس از سقوط جمهوری دموکرات تقریباً در همه موارد با آنهایی که به ارتش سرخ تحویل داده شده بود مطابقت می کرد. وقتی ژاندارمری ایران سعی کرد بر شورشیان تازه مسلح شده تسلط یابد شوروی ها ایجاد مشکل کردند و مجبورشان کردند کنار بروند. همه مسیرهای اصلی ورودی به استان تا ۱۹ نوامبر به تسخیر فرقه دموکرات درآمد؛ ارتباطات قطع شد و شوروی ها ۱۵۰۰ نیروی ایرانی را در قزوین متوقف کردند. تبریز تا ۱۰ دسامبر در دست فرقه دموکرات بود؛ کمی بعد یک مجمع ملی تازه افتتاح شده و دولت خودمختار آذربایجان با نخست وزیری پیشه وری اعلام موجودیت کرد. در ۱۵ دسامبر، قاضی محمد یک قاضی موروثی و رهبر مذهبی مهاباد جمهوری مهاباد را برپا کرد.

دلیل استالین برای حفظ حدوداً ۳۰۰۰۰ نیرو در آذربایجان پس از جنگ این بود که آن ها به عنوان احتیاطی علیه اقدامات خرابکارانه و خصمانه عمل می کنند. او به احتمال قویتر از علایق امنیتی سوی جنوبی اش حفاظت می کرد از مداخله انگلیسی-آمریکایی در آنچه احساس می کرد حوزه نفوذش است جلوگیری می کرد، و از فرصت های فراوانی که اشغالگری به او می داد سوء استفاده می کرد با نگاهی به دولت تهران و شاید ایجاد شرایطی که در بلند مدت به شوروی به بندرهای آب گرم دسترسی بدهد. یک دولت دوست در آذربایجان و امتیازات نفتی هر دو وسیله ای بدین منظور بود.

در تاریخ ۱۸ اردیبهشت ۱۳۲۴ ش / ۸ مه ۱۹۴۵ م، با تسلیم آلمان، جنگ جهانی در اروپا به پایان رسید، اما در ژاپن همچنان ادامه داشت. وزارت امور خارجه ایران در ۲۹ اردیبهشت، با فرستادن سه یادداشت رسمی به سفارتخانه های آمریکا، شوروی و انگلیس، خواستار بیرون بردن نیروهای آن ها از ایران شد. بر پایه پیمان سه جانبه، متفقین متعهد بودند، حداکثر تا شش ماه، خاک ایران را ترک کنند. یادداشت وزارت امور خارجه ایران، زمینه ساز گفتگوهای آمریکا و انگلیس با شوروی برای تخلیه ایران شد. این مسئله از اواخر ۱۸ خرداد تا ۱۲ مرداد، در نشست پوتسدام به صورت رسمی مطرح گردید. اما گفتگو با شوروی با دشواری روبرو شده بوده بود. استالین در پوتسدام، تنها به تخلیه تهران تن در داد، در نتیجه، ادامه مذاکرات به نشست لندن در ماه سپتامبر موکول گشت. پس از پایان نشست پوتسدام، تهران به تدریج تخلیه شد. تخلیه ارتش سرخ از تهران تا آذر ماه / دسامبر میلادی ادامه یافت. از مرداد ۱۳۲۴ به بعد، غوغای تخلیه ایران آغاز شد و تا فروردین ۱۳۲۴ بروز کرد.

پس از تشکیل فرقه، شاخه آذربایجان حزب توده، خود را منحل کرده و به اعضای آن شاخه دستور داد که به فرقه بپیوندند.

دبیر کمیته ایالتی حزب توده در آذربایجان، صادق پادگان بود. پادگان مأمور جدایی کمیته ایالتی و ادغام آن با فرقه دموکرات، می شود. پس از رایزنی های نهایی بین پیشه وری، پادگان و شبستری، پادگان به تهران می رود تا کمیته مرکزی حزب توده را از تصمیمی که گرفته شده بود آگاه کند.

فریدون کشاورز عضو کمیته مرکزی حزب توده و نماینده وقت مجلس در این باره می نویسد:

روز قبل از اعلام تشکیل فرقه دموکرات آذربایجان، کمیته مرکزی حزب در منزل من جلسه داشت، زیرا من مصونیت پارلمانی داشتم و دفتر حزب در اشغال سربازان بود... من در جلسه بودم که مرا صدا کردند که پادگان، دبیر تشکیلات ایالتی حزب در آذربایجان از تبریز آمده و کار فوری دارد... او را به جلسه بردم... او در جلسه گفت: «من از تبریز حالا رسیده‌ام و فوری باید برگردم. من آمده‌ام به شما اطلاع بدهم که فردا تمام سازمان حزب ما در آذربایجان، از حزب توده ایران جدا شده و به فرقه دموکرات آذربایجان، که تشکیل آن فردا اعلام خواهد شد می پیوندد.» کمیته مرکزی، ایرج اسکندری را مأمور کرد که نامه اعتراضی در این باره به حزب کمونیست شوروی بنویسد و او نیز نوشت ولی هیچ وقت جواب این نامه نرسید.

در روز ۱۲ شهریور ۱۳۲۴ / ۳ سپتامبر ۱۹۴۵، نخستین اعلامیه فرقه دموکرات آذربایجان در دوازده اصل منتشر شد و بدین ترتیب، این فرقه اعلام موجودیت کرد. در این اعلامیه فرقه دموکرات، ضمن تأکید بر وحدت و تمامیت ایران، خواستار خود مختاری آذربایجان شد. برپا کردن انجمنهای ایالتی و ولایتی، صرف درآمد های مالیاتی آذربایجانی در راه عمران و آبادی خود ایالت آذربایجان، تأکید بر آموزش به زبان ترکی آذربایجانی در سه سال اول ابتدایی، افزایش شمار نمایندگان آذربایجان در مجلس شورای ملی و اصلاحات ارضی از دیگر موارد درج شده در اعلامیه بود. در پایان اعلامیه، فرقه دموکرات به عنوان پیشگام و راهنمای آزاد سازی آذربایجان و سراسر ایران معرفی شده بود. رهبر فرقه سید جعفر پیشه وری بود که از چپ های قدیم به شمار می رفت. در دوره رضا شاه از ۱۳۰۹ تا ۱۳۱۹، در زندان بود و سپس به کاشان تبعید شد. با فروپاشی حکومت رضا شاه، از تبعید رهایی یافت و به تهران آمد و در تأسیس حزب توده با سران و پایه گذاران آن همکاری کرد، بدون آنکه به عضویت رسمی آن درآید. او در سال ۱۳۲۳ پس از اختلافاتی که با حزب توده پیدا کرد، از آن حزب اخراج شد. وی از خرداد ۱۳۲۲ به انتشار روزنامه آژیر پرداخت. در انتخابات مجلس چهاردهم به عنوان یکی از نمایندگان ۹ گانه آذربایجان انتخاب شد، اما اعتبارنامه اش رد شد. در تایستان ۱۳۲۳ وارد حزب دموکرات شد که به عنوان احیای حزب دموکرات صدر مشروطه تأسیس شده بود؛ اما در پائیز ۱۳۲۳ هنگامی که حزب دموکرات با اعطای امتیاز نفت شمال به مخالفت پرداختند، پیشه وری از آن حزب جدا شد. در روزنامه آژیر به نفع درخواست شوروی موضع گرفته و به مصدق و قانون ۱۱ آذر حمله کرد. با این پیشینه بود که پیشه وری به عنوان گزینه مناسب برای رهبری فرقه دموکرات آذربایجان در نظر گرفته شد. اسناد و شواهدی در دست است که نمایانگر طرح تأسیس فرقه دموکرات از سوی میرجعفر باقراف، رئیس حزب کمونیست آذربایجان شوروی بود و به احتمال بالا، از سوی شخص یوزف استالین، هدایت می شد. در همین زمان در کردستان نیز بحران مشابهی ایجاد شد. قاضی محمد در مهاباد اعلام خود مختاری کرد و از سوی عوامل شوروی میان کردها و فرقه دموکرات پیوند برقرار شد. نمایندگان هر دو گروه به باکو سفر کردند و با میرجعفر باقراف، دیدار و گفتگو کرده و درباره آینده حرکت خود، رهنمود هایی گرفتند. در ۲۱ آذر ۱۳۲۴، فرقه دموکرات در تبریز، خودمختاری آذربایجان و تشکیل دولت خود مختار مجلس ملی آذربایجان را اعلام کرد و چندی پس از او، کردها نیز در مهاباد، مجلس ملی تشکیل داده و اعلام خود مختاری کردند.

درون آذربایجان، پیشه‌وری اهمیت تفاوت‌های طبقاتی را پایین آورد و بر نزاع‌گروهی تمرکز کرد و با پشتیبانی شوروی دو رفرم را آغاز کرد: باز توزیع زمین در تملک غیر آذربایجانی (که در ۶۸۷ تا از بیش از ۷۰۰۰ روستا مصادره شد) و ملی‌سازی بانک‌های بزرگتر. او همچنین شروع به کار در خصوص جاده‌ها کرد که شدیداً مورد نیاز بود، برای کارگران مقرری رفاهی ایجاد کرد و ترکی آذربایجانی را زبان رسمی آذربایجان اعلام کرد. این رفرم‌ها - حداقل مقاصدی که آن‌ها را برمی‌انگیخت - محبوب بودند، ولی دشواری‌های اقتصادی (در درجه اول نتیجه آب و هوا و برداشت محصول بد) او را مجبور ساخت از کشاورزان و اربابان پول‌بیشتری از آنچه در نظام قدیمی مطالبه می‌شد طلب کند. آذربایجان با نیروی پلیسی که از آن‌ها و ده شوروی الگوبرداری شده بود، تبدیل به حکومتی پلیسی شد. حتی آنان که حکومت پیشه‌وری برایشان مساعد بود، سوء استفاده او از قدرت را محکوم کردند.

در این بین ایران در ۱۹ ژانویه ۱۹۴۶ خواستار تفحص در خصوص مداخله روسیه در امور داخلی ایران شد. در فوریه و مارس ۱۹۴۶ شوروی‌ها تلاش کردند به احمد قوام (قوام السلطنه) نخست‌وزیر فشار بیاورند تا خود مختاری فرقه دموکرات را به رسمیت بشناسند و به ایجاد یک شرکت نفتی ایرانی-شوروی تن در بدهد؛ آنان در تعارض با معاهده سه‌جانبه اعلام کردند تا نظم مستقر نشود و رویه خصمانه ایران خاتمه نیابد آذربایجان را تخلیه خواهند کرد. تاریخ تعیین شده از سوی معاهده سه‌جانبه برای عقب‌نشینی همه قشون خارجی از ایران تا ۲ مارس سر رسید، قشون بریتانیایی و آمریکایی عقب‌نشینی کردند ولی قشون شوروی نکرده بودند. در جریان سه هفته بعدی ۲۰۰ تانک و ۲۵۰۰ وسیله نقلیه سنگین تقویتی شوروی وارد تبریز شدند و در جنوب به سوی قزوین، غرب به سوی مرز ترکیه، و جنوب غربی به سوی مرز عراق مستقر شدند. تفسیرهای متفاوتی از استقرارهای بعدی می‌شود. انگیزه شوروی و حرکت هایشان که احتمال کودتا را نشان می‌دهد هرچه که بود، با دیپلماسی استادانه ایران و حمایت محکم آمریکا از پرونده ایران در سازمان ملل متحد خنثی شد. شوروی‌ها نهایتاً موافقت کردند عقب‌نشینی کنند ولی فقط پس از مباحثات مفصل در این خصوص در سازمان ملل و تعهد قوام به تصویب رساندن موافقتنامه استخراج نفت در شمال ایران ظرف هفت ماه.

از آغاز ماجرا، دولت ایران بارها تلاش کرد تا با استقرار نظامی و اداری خود در آذربایجان و کردستان، از ادامه و گسترش بحران پیشگیری کند، اما هر بار با ممانعت نیروهای شوروی روبه‌رو می‌شد. برای نمونه، هنگامی که صدرالاشراف، تلاش کرد با انتصاب مهدی فرخ، به استانداری آذربایجان، گامی در راه بازگرداندن اقتدار دولت در آن سرزمین بردارد، با مخالفت و ممانعت شوروی روبرو گشت و تلاش او نافرجام ماند. در این شرایط، دولت صدر اعلام کرد که انتخابات مجلس پانزدهم را تا تخلیه ایران به تعویق خواهند انداخت. آن زمان ترس از کمونیسم و هراس از دخالت شوروی در انتخابات مناطق اشغالی، توجه کافی برای تعویق انتخابات بود. حتی چندی بعد در دولت قوام، پاره‌ای از علمای دینی تهدید کردند که اگر دولت انتخابات برگزار کند، آن را تحریم خواهند کرد و کفن‌پوش به خیابان خواهند آمد.

مذاکرات ایران و شوروی برای تخلیه ارتش سرخ:

با فروپاشی کابینه حکیمی و معرفی کابینه قوام به مجلس در ۲۹ بهمن، قوام برای دیدار و گفتگو با مقامات شوروی جهت برون‌رفت نیروهای شوروی از ایران و حل و فصل بحران آذربایجان و کردستان، راهی مسکو شد. استالین، در مورد خود مختاری آذربایجان به قوام گفت که آن را مغایر با استقلال ایران نمی‌بیند. پیرامون تخلیه ارتش سرخ شوروی نیز تأکید داشت که بر پایه بند ششم قرارداد ۱۹۲۱ میلادی، شوروی حق دارد که نیروهایش را در ایران نگه دارد. استالین به سابقه ادعاهای ارضی ایران نسبت به خاک شوروی پس از جنگ جهانی اول اشاره کرد تا خطر تجاوز ایران به قلمرو شوروی را گوشزد کرده تا نگهداری نیروهایش را در

ایران بدین گونه، توجیه سازد. همچنین او در گفتگو با قوام به مسئله نفت شمال و درخواست شوروی برای اخذ امتیاز آن اشاره کرد.



نشست مشترک قوام و سادچیکف برای امضای قرارداد

دور دوم گفتگوها بین قوام و مولوتوف انجام شد و او برای گفتگو در رابطه با مسئله نفت، اعلام آمادگی کرد. اما با اشاره به اینکه انعقاد هر قراردادی منوط به تصویب آن در مجلس است و همچنین با اشاره به سرآمدن عمر مجلس چهاردهم و منافات برگزاری انتخابات مجلس پانزدهم با اشغال آذربایجان، اظهار داشت که تنها راه مذاکره و انعقاد قرارداد پیرامون نفت شمال، خروج نیروهای شوروی از آذربایجان است. او همچنین یادآور شد که خود مختاری آذربایجان با متن قانون اساسی ایران منافات دارد. اما گفت که حاضر است با وجود چنین قوانینی، برخی امتیازها را به ایالت آذربایجان بدهد و به شماری از خواسته های مشروع ترک های آذربایجان در چهارچوب قانون اساسی، تن دردهد. اما مولوتف نیز بر مواضع پیشین استالین (مسئله نفت و خود مختاری آذربایجان نافی قانون اساسی ایران نیست) تأیید داشت. گفتگوهای مسکو نافرجام ماند و قوام در ۱۹ اسفند به تهران بازگشت. دو روز بعد، مجلس چهاردهم پایان یافت و فترتی طولانی در بازگشایی مجلس پدید آمد که تا ۱۵ ماه بعد (تیر ۱۳۲۵) ادامه یافت.

با این حال، قوام در مذاکرات بازنده نبود. او توانست دیدگاه سران حزب شوروی را بر اصل «آذربایجان مسئله داخلی ایران است» متقاعد سازد و همچنین موافقت آنها با ادامه مذاکرات در تهران، به دست آورد. سادچیکف، سفیر جدید شوروی در تهران، گفتگوها را پی گرفت، اما در آخرین روزهای اسفند، در آستانه گفتگوهای قوام-سادچیکف، قوام به حسین علاء (سفیر وقت ایران در سازمان ملل) دستور داد تا شکایت جدید ایران از شوروی را مطرح کند. در شکایت دوم، بر خلاف قبلی، آمریکا و بریتانیا هم پشتیبان ایران بودند. گفتگوهای قوام با سادچیکف سرانجام به امضای موافقت نامه مشهور به قرارداد قوام-سادچیکف به تاریخ ۱۵ فروردین ۱۳۲۵، منجر شد. محور این قرارداد، سه موضوع بود:

نیروهای ارتش سرخ، تا پایان اردیبهشت ۱۳۲۵ شمسی، همه خاک ایران را ترک کنند.

شرکت نفت مختلط ایران و شوروی تشکیل شود.

غائله آذربایجان، مسئله داخلی ایران شناخته شود.

بدین ترتیب، تخلیه نیروهای شوروی آغاز شد که تا ۱۹ اردیبهشت همان سال، به پایان رسید.

قراردادی هفت ماده‌ای برای تشکیل شرکت نفت ایران و شوروی به امضا رسید که بر اساس آن، مدت عملیات شرکت پنجاه سال بود و سهم شوروی در بیست و پنج سال اول آن، ۵۱٪ و در بیست و پنج سال دوم آن، ۵۰٪ بود و پس از انقضای مدت قرارداد، همه دارایی‌ها و تأسیسات شرکت، از آن ایران می‌شد. در پایان، این قرارداد بر اساس اساس بند دوم موافقت نامه قوام-سادچیکف اعلام شده بود که قرارداد ایجاد شرکت نفت مختلط ایران و شوروی بایستی به محض تشکیل شورای ملی ایران، و حداکثر تا مدت هفت ماه از تاریخ ۲۴ مارس ۱۹۴۶، برای تصویب، پیشنهاد گردد. درحالی که گفتگوهای قوام با سادچیکف در جریان بود، شکایت ایران نیز در شورای امنیت ملی سازمان ملل مطرح شد و مورد بررسی قرار گرفت. سفیر شوروی در سازمان ملل با اشاره به موافقت نامه و خروج نزدیک ارتش سرخ، از سازمان خواست که شکایت ایران را از دستور کار شورای امنیت خارج سازد، اما حسین علاء (سفیر وقت در سازمان ملل) تأیید کرد که شکایت ایران تا زمانی که مسئله به طور کامل حل نگشته، باید در دستور کار شورا باقی بماند. قوام پنهانی به علاء دستور داده بود که شکایت ایران را پس نگیرد و به همه دستورهای رسمی وی برای پس گیری آن بی اعتنا باشد.

یکی دیگر از عوامل خروج ارتش سرخ از شمال ایران، اولتیماتوم هری ترومن بود. با وجود اینکه هری ترومن در نشست خبری در ۱۹۵۲ م، به افشای اولتیماتوم خود به استالین اشاره داشت، اما (بعدها) هرگز سندی از آرشیو وزارت امور خارجه ایالات متحده در این باره، منتشر نگردید. برخی مورخین دربارهٔ صحت این ادعا، تردید دارند و حتی به کلی آن را نادرست دانسته و آن را افسانه قلمداد کرده‌اند؛ با این حال، رحمانیان هشدارهای مکرر آمریکا را در این رابطه، بی تاثیر نمی‌داند.

جمیل حسنی در کتاب خود آورده‌است که «نه هریمن، سفیر آمریکا در مسکو و نه کنان، جانشین وی و نه جرج آلن، جانشین رئیس اداره خاورمیانه در وزارت خارجه و نه حتی برنر، وزیر امور خارجه، وجود سندی دربارهٔ اولتیماتوم ایالات متحده به شوروی را به خاطر نمی‌آورند».

آغاز خروج ارتش سرخ شوروی:

در ۲۴ مارس ۱۹۴۶ (۴ فروردین ۱۳۲۵) استالین و آ. آنتونوف، رئیس ستاد ارتش سرخ دستور فوری امضا کردند. گیرندگان این فرمان، ماسلینکوف، فرمانده نیروهای مستقر در باکو و لوجینسکی، فرمانده ارتش چهارم بود. رونوشت این فرمان برای باقروف نیز فرستاده شد:

۱- تخلیه تمام یگان‌ها، بخش اداری و انبارهای سپاه چهارم مقیم ایران را آغاز کنید و آن‌ها را در اراضی پادگان نظامی باکو مستقر سازید.

۲- خروج نیروها روز ۲۴ مارس قبل از ساعت ۲۰ آغاز می‌شود و حداکثر سی‌ام آوریل تا دهم مه به پایان می‌رسد. در وهلهٔ اول، نیروها از قزوین، رشت، زنجان، گرگان و ساری تخلیه می‌گردند. خروج لشکر یکم زرهی در نوبت بعد انجام شود.

۳- خروج نیروها همراه با نظم و ترتیب، آرامش، بی‌هیاهو و شتاب صورت گیرد. فرماندهان و ارگان‌های سیاسی واحدها هنگام خروج، مراسم تودیع با اهالی برگزار کنند و بخشی از خواروبار خود را میان آنها تقسیم کنند.

در ۲۶ مارس ۱۹۴۵ (۶ فروردین ۱۳۲۵)، یعنی دو روز پیش از نشست شورای امنیت، گرومیکو، نماینده شوروی در سازمان ملل، خروج کامل نیروهای شوروی را از ایران در مدت شش هفته، وعده داد.

در پایان مارس ۱۹۴۵، نیروهای شوروی، کرج، زنجان، بابل، بابلسر، بابل و نوشهر را ترک کردند. در یکم آوریل (۱۲ فروردین)، شاهی، میانه و در دوم آوریل، بندرشاه از نیروهای شوروی تخلیه شد. در همان روز مولوتوف، تلفنی به باقراف دستور داد که پیشه‌وری را برای گفتگو با نمایندگان تهران و دادن امتیاز مورد انتظار آماده کنند و نمایندگان شوروی در تبریز با وی به تفاهم برسند.

شب سوم و چهارم آوریل، نمایندگان شوروی (میرزا ابراهیم اف، حسن اف، آتاکیشی یف، کریم اف) با پیشه‌وری دیدار کردند و پیشنهاد های شوروی را که مورد موافقت کلی دولت ایران قرار گرفته بود، به آگاهی وی رساندند. میرزا ابراهیم اف متن تند نویسی شده گفته‌ها و دستوره‌های باقراف، درباره چگونگی رفتار با دولت ایران را قرائت کرد.

در پنجم آوریل، پیشه‌وری، شبستری، پادگان و دکتر جاوید در تبریز با نمایندگان شوروی (میرزا ابراهیم اف، حسن اف، آتاکیشی یف، کریم اف) بار دیگر دیدار کردند. هم‌زمان با این دیدار، موافقت‌نامه مربوط به خروج نیروهای شوروی از خاک ایران در عرض یک ماه و نیم و تأسیس شرکت مختلط ایران و شوروی میان قوام‌السلطنه و سادچیکف، سفیر شوروی در تهران به امضا رسید.

یک روز پیش از آمدن هیئت آذربایجان به تهران، باقراف گزارشی درباره امور «آذربایجان پس از خروج ارتش سرخ» به مسکو فرستاد که در آن دستور داد تا «۶۲ عراده توپ، ۳۴۸۶۵ عدد گلوله توپ، ۴۹ مسلسل آشیانه ای و ۴ میلیون فشنگ از ایران خارج گردد». در همان گزارش باقراف سه مورد را از رهبران شوروی درخواست کرد:

۱- لوازم چاپ (متعلق به شوروی) در اختیار خانه فرهنگ تبریز قرار گیرد تا بتواند مانند انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها، هفته‌نامه منتشر سازند.

۲- ایستگاه فرستنده رادیویی تأسیس شده در تبریز به عنوان هدیه ارتش سرخ در اختیار دولت محلی (پیشه‌وری) قرار گیرد.

۳- کارخانه تریکو بافی ای که قبلاً از باکو به تبریز فرستاده شده به کمیته مرکزی حزب دموکرات آذربایجان واگذار شود تا حزب، پشتیبانی مالی داشته باشد. بدین منظور اسناد فروش آن به نام گروهی از تجار دموکرات تنظیم شود.

مذاکره قوام با پیشه‌وری:

با امضای موافقت‌نامه و آغاز خروج ارتش سرخ، قوام آماده حل و فصل قضیه آذربایجان و کردستان شده بود. در روز دوم اردیبهشت ۱۳۲۵ / ۲۲ آوریل ۱۹۴۶، دولت ایران بیانیه ای صادر و موافقت خود را با پاره ای از درخواست های فرقه دموکرات در زمینه انتخاب برخی از مدیران ادارات محلی از افراد بومی و از سوی انجمن های ایالتی و ولایتی، آموزش به زبان ترکی آذربایجان در مقطع ابتدایی، در نظر گرفتن اعتبارات مالی برای آبادی و عمران آذربایجان، افزایش نمایندگان آذربایجان در مجلس شورای ملی و غیره در چهار چوب اصول متمم قانون اساسی اعلام کرد. پس از آن در هشتم اردیبهشت به دعوت دولت، هیئتی به ریاست پیشه‌وری به تهران آمد تا پیرامون قضیه گفتگو کند. این گفتگوها دو هفته ادامه یافت. پیشنهاد سی و سه ماده‌ای دموکرات‌ها بسیار فراتر از چهارچوب اصول متمم قانون اساسی ایران بود. آنها می‌خواستند که در همه امور ایالت، مستقل باشند و دولت فقط در سیاست و مناسبات خارجی، حق دخالت داشته باشد. دموکرات‌ها، خواسته های خود را بر پایه «منشور آتلانتیک» و نه بر پایه قانون اساسی ایران توجیه می‌کردند. اما دولت بر پایه بیانیه ای که در

دوم اردیبهشت صادر کرده بود، گفتگو می کرد. در جریان گفتگوها، دولت پاره‌ای از درخواست های دموکرات ها، به ویژه برای اصلاحات ارضی و افزایش نیروی نظامی دموکرات ها در آذربایجان را پذیرفت و دموکرات ها نیز به گونه ای چشمگیر، مواضع پیشین شان را تعدیل کرده و درخواست هایشان را کمابیش، در چهارچوب قانون اساسی در آوردند. آنها پذیرفتند که نام «مجلس ملی آذربایجان» را به «انجمن ایالتی آذربایجان»، «شورای وزیران» را به «شورای مدیران» و «وزرای محلی» را به «مدیران محلی دوایر دولتی» تغییر دهند. اما مسئله اصلاح ارضی و تجدید نظر سازمان نظامی در ایالات به بن بست خورد و گفتگوها در ۲۳ اردیبهشت / ۱۳ مه به شکست انجامید. به همین سبب، یک ماه بعد، در ۲۱ خرداد / ۱۱ ژوئن، دولت هیئتی را به سرپرستی مظفر فیروز (معاون سیاسی نخست وزیر) برای ادامه گفتگوها به تبریز فرستاد. دو روز بعد، در تاریخ ۲۳ خرداد / ۱۳ ژوئن، مصالحه نهایی حاصل شد و در پی آن، قرارداد جدیدی بر پایه قرارداد سابق (در ماه گذشته)، به امضای پیشه وری و فیروز رسید. شب همان روز، مظفر فیروز در رادیو تبریز، نطقی ایراد کرد و امضای این موافقت نامه را به منزله یک پیروزی بزرگ و درخشان برای دولت و ملت ایران تبریک گفت.

فروپاشی فرقه:

در این حین، فرقه دموکرات هنوز در آذربایجان مستقر بود. گرچه بدون حضور شوروی اقتدار آن شروع به افول کرد. با وجود یک توافق با دولت مرکزی که به آذربایجان خود مختاری قابل توجهی می داد و به فرقه دموکرات اجازه می داد در قدرت کامل بماند، مذاکرات شکست خورد. تأثیرگذاری هم قوام و هم شاه در حل وضعیت در آذربایجان مهم بود و می تواند بدین شکل جمع بندی شود: رفتن شوروی ها نظامیان را قادر ساخت مخالفین حکومت تبریز را مسلح کنند؛ بلوایی توسط عشایر قشقایی و بختیاری دولت قوام را قادر ساخت اقتدار دولت مرکزی را بر همه ایران اعمال کند و به نظامیان دستور بدهد که به آذربایجان بروند تا نظم را در جریان انتخابات (که فقط با حضور نیروهای امنیتی قادر به برگزاری بود) برقرار کنند. نیروهای ایرانی در مواجهه با تهدید شوروی و با حمایت غیررسمی ایالات متحده در شورای امنیت در صورت بروز هر گونه مشکل، در ۹ دسامبر ۱۹۴۶ شروع به حرکت به سوی آذربایجان کردند. پیشه وری تا ۲۱ آذر ۱۳۲۵ / ۱۳ دسامبر ۱۹۴۶ به باکو گریخته بود و نیروهای ایرانی وارد تبریز شده بودند. قاضی محمد دو روز بعد تسلیم شدن مهاباد را اعلام کرد. جمهوری ها تقریباً یک سال پس از اعلام موجودیت شان فروپاشیدند. در این روند، چند صد شورشی کشته شدند، در حالی که حدوداً ۱۰۰۰۰ آذربایجانی و ۱۰۰۰۰ کرد تحت رهبری ملا مصطفی بارزانی به شوروی گریختند. ردیف های اجساد تلو تلو خوران بر چوبه های دار در بسیاری از میدان های آذربایجان و شمال کردستان ماه ها یاداوران ترسناک این حکومت ها بودند. یک روند پیچیده انتخاباتی در ایران که از ژانویه شروع شده بود در ژوئن ۱۹۴۷ پایان یافت. مجلس پانزدهم در ژوئیه افتتاح شد و به توافق بحث برانگیز نفتی با اتحاد شوروی رأی نداد. سپس توافق با رأی ۱۰۲ به ۲ رد شد و مسائل ناشی از اشغال آذربایجان توسط شوروی نهایتاً پایان یافت.

مذاکرات قوام و پیشه وری، به چند دلیل که یکی از مهم ترین آنها، مخالفت های شاه بود، به شکست گرایید. قوام به تدریج فهمید که طرحش برای دادن نوعی امتیاز، هر چند کوچک، به شوروی برای نفت شمال و خود مختاری آذربایجان به پیشه وری، هر دو عملاً ناممکن است. تنها آن زمان بود که موافقت خود را با آغاز عملیات ارتش ایران در آذربایجان اعلام کرد. در ۲۰ آذر ۱۳۲۵، واحدهای ارتش ایران به فرماندهی شاه و تیمسار علی رزم آرا، به قصد برانداختن فرقه دموکرات وارد آذربایجان شدند. قبل از عملیات ارتش، سفارت شوروی در تهران، حزب توده و فرقه دموکرات در تبلیغات و تظاهرات گسترده ای، بر آن شدند که شاه و قوام را از آغاز

این حمله برحذر دارند. سفیر شوروی تهدید کرد که آغاز این عملیات، چه بسا بروز جنگ تمام عیار بین شوروی و ایران را سبب شود. پیشه وری هم به فدائیان فرقه، و عده داده بود که مرگ را بر شکست و عقب نشینی ترجیح خواهد داد.

نامه های پیشه وری به استالین و پاسخ های استالین به آن، به روشنی گواهی این حقیقت است که پیشه وری، علی رغم ادعاهایی که در نطق رادیویی اش کرده بود، عملاً به شرایط پس از موافقت قوام-سادچیکف تن داد و ناگزیر، از زوری اکرهه، به گفتگو با هیئت فیروز در تبریز از سفارش های مسکو و شخص استالین، پیروی کرده بود. پیشه وری در نامه اش، شوروی را به بی اعتبار ساختن فرقه متهم کرد و در مقابل، استالین به او توصیه کرد که واقعیت ها را بپذیرد و دست از آرمان گرایی بردارد. استالین در پاسخ به پیشه وری، نامه فوق محرمانه ای برای او نوشت:

В. ШОУРОВИЧ, Д. И. ИСАЕВИЧ, Л. В. ГИЗУЛИНОВИЧ, А. Д. ДАВУТЯНИ, А. А. ТУРА
стало курсом администрации Трумэна и левых элементов мафии и враню на глазах дружины в целях расправы над нами. СССР, во главе с Сергеем Восток, с горем не пытаясь, начал.

В рязань значительно обострилась военно-политическая и идеологическая напряженность. Иранский вопрос, приближаясь к решению ЮСЕ, вызывает 18 марта 1946 года Советом Безопасности вопрос об эвакуации советских войск. К его обсуждению приступили 20 марта, т.е. уже 24 по историческим меркам сообразно с необходимостью выезда советских войск из Ирана. Источниками информации послужила информация в этот же день из Ирана и копии сообщения посланца И. В. Савинкина, на которой Каганэ и был взят проект письма о выделении советских командированных заключить договор с правительством и выводу войск в полуавтономный срок, с 24 марта. Сопровождало Каганэ письмо от НКВД проект своего письма советской стороне по условиям эвакуации командированных. В нем сообщалось о готовности выехать по условиям автономности. В нем сообщалось о готовности выехать по условиям автономности командированных. В нем сообщалось о готовности выехать по условиям автономности командированных.

Планом, 4 апреля советским командированным было выдано письмо Савинкина и Каганэ и вышло сообщение войск в полуавтономный срок, начиная с 24 марта, и о создании автономного военного округа. Также выданы были указания политическим работникам, чтобы ввиду сложности обстановки, не допускать ввиду сложности обстановки выезда главных войск округа до окончания периода кутеб. Государственные органы и советские органы в Иране должны были оказать помощь ввиду сложности обстановки ввиду сложности обстановки ввиду сложности обстановки, начиная с 24 марта 1946 г.

Сопровождало с обильным содержанием не только о создании автономного военного округа 4 апреля советским командированным в Тегеране письмо Каганэ по выделению командированных. В нем выданы были указания политическим работникам о выезде главных войск округа до окончания периода кутеб. Государственные органы и советские органы в Иране должны были оказать помощь ввиду сложности обстановки ввиду сложности обстановки ввиду сложности обстановки, начиная с 24 марта 1946 г.

Сопровождало с обильным содержанием не только о создании автономного военного округа 4 апреля советским командированным в Тегеране письмо Каганэ по выделению командированных. В нем выданы были указания политическим работникам о выезде главных войск округа до окончания периода кутеб. Государственные органы и советские органы в Иране должны были оказать помощь ввиду сложности обстановки ввиду сложности обстановки ввиду сложности обстановки, начиная с 24 марта 1946 г.

...делания главного республиканского комитета внутри страны, за исключением государственных органов. Так было в 1917 г. во время гражданской войны с Мусаввиз. Так было в 1917 г. во время гражданской войны с Мусаввиз. Так было в 1917 г. во время гражданской войны с Мусаввиз.

Вопрос. Каганэ. Вы не можете быть раскритикованы на этот счет, если бы вы были республиканским членом в республиканском комитете, или бы советские войска выехали из Ирана. Но вы не можете не оставаться в Иране, главным образом потому, что главные советские войска в Иране выехали из Ирана ввиду сложности обстановки ввиду сложности обстановки ввиду сложности обстановки, начиная с 24 марта 1946 г.

Тегеран. Иранский республиканский комитет не может быть раскритикован на этот счет, если бы вы были республиканским членом в республиканском комитете, или бы советские войска выехали из Ирана. Но вы не можете не оставаться в Иране, главным образом потому, что главные советские войска в Иране выехали из Ирана ввиду сложности обстановки ввиду сложности обстановки ввиду сложности обстановки, начиная с 24 марта 1946 г.

...комитетом Азербайджана, но Вы будете близки к тому, чтобы остаться в Иране и быть членом республиканского комитета на территории Советского Союза.

М. Савинкин.

Эти письма не требуют комментариев. Переписка была дана Мусаввизу. Выданы были указания политическим работникам о выезде главных войск округа до окончания периода кутеб. Государственные органы и советские органы в Иране должны были оказать помощь ввиду сложности обстановки ввиду сложности обстановки ввиду сложности обстановки, начиная с 24 марта 1946 г.

Сопровождало с обильным содержанием не только о создании автономного военного округа 4 апреля советским командированным в Тегеране письмо Каганэ по выделению командированных. В нем выданы были указания политическим работникам о выезде главных войск округа до окончания периода кутеб. Государственные органы и советские органы в Иране должны были оказать помощь ввиду сложности обстановки ввиду сложности обстановки ввиду сложности обстановки, начиная с 24 марта 1946 г.

نامه استالین به پیشه وری

آن طوری که من دریافتیم، شما می گوید که ما ابتدا شما را به اوج رساندیم و حالا شما را در پرتگاه رها کردیم و به شما خیانت کردیم.

رهر شوروی استراتژی خود را برای پیشه وری بیان می کند:

می خواستیم دولت ایران را بترسانیم، تا مطمئن شویم که بتوانیم امتیازی از این راه بدست آوریم.

هدف شوروی از اشغال ایران، ترساندن تهران برای فرمانبرداری و اطاعت بود.

در پائیز ۱۳۲۵ شمسی، قوام به بهانه امن کردن کشور برای برگزاری انتخابات، تصمیم به اعزام نیرو به آذربایجان گرفت؛ استالین در آخرین نامه خود به پیشه وری، دستور داد که از رویایی نظامی با نیروهای دولت بپرهیزد و اگرچه پیشه وری مردم را به مقابله و مقاومت فراخواند، ولی در بیشتر مناطق، مردم به پیشواز و حتی کمک ارتش رفتند. بنابر گزارش ها، پیش از اینکه پای ارتش به تبریز برسد، مردم علیه فرقه به پا خاستند و شماری از سران آن را اعدام کردند. روز ۲۱ آذر ۱۳۲۵، ارتش وارد تبریز شد و غائله آذربایجان خاتمه یافت. چندی بعد با دستگیری و اعدام قاضی محمد، غائله کردستان نیز پایان گرفت. پیشه وری و بسیاری از

اعضای فرقه، گرچه شعار «مرگ هست، بازگشت نیست» سر داده بودند، لیکن به شوروی گریختند. چندی بعد، پیشه‌وری در یک سانحه جاده‌ای، درگذشت. سانحه‌ای که به اعتقاد برخی از مورخان، ساختگی بود.

مطابق شهادت افسران توده‌ای که در خدمت حکومت خود مختار بوده‌اند، نیروهای شوروی هنگام تخلیه ایران تمام توپ‌ها و تجهیزات سنگینی که به فرقه دموکرات داده بود از آن پس گرفتند و در دست نیروهای فرقه تفنگ و چند عدد مسلسل، دو یا سه توپ سبک قدیمی باقی‌مانده بود که هنگام تصرف پادگان تبریز به دست آورده بودند. شوروی‌ها با قطع کمک خود از فرقه، کمک استراتژیکی خود را هم از فرقه بریدند و به رهبران آن توصیه کردند که با حکومت مرکزی به هر صورت کنار بیایند، رفت و آمد های پیشه‌وری و پادگان و دیگران به تهران برای همین منظور بود.

اما قوام السلطنه از آغاز، تمام آنها را به بازی گرفته بود و از این فرصت استفاده می‌کرد تا پایگاه های مردمی حزب توده و فرقه دموکرات را سست و ضعیف سازد و دشمنان قسم خورده ی آنها را در آذربایجان و سراسر ایران قوی و مجهز کند. در آن زمان قوام نخست وزیری بود که هر کار می خواست می کرد و به هیچ کس پاسخگو نبود. نه مجلسی وجود داشت که از او بازخواست کند و نه شاه چنین قدرتی داشت. غیر از دستگاه حزب دموکرات ایران که خود قوام رهبر آن بود. قوام سازمان اطلاعاتی خصوصی درست کرده بود که عمال آن در سراسر ایران و به ویژه آذربایجان اخبار محرمانه‌ای را در اختیارش می گذاشتند. شواهدی در دست است که بعضی از سران فرقه با قوام سر و سرّی داشتند. به احتمال قوی در داخل فرقه جاسوسان و خبرچینانی داشت.

افزون بر این در درون حزب دو دستگی هایی وجود داشت. افسران فدایی یعنی آذربایجانی، افسران توده‌ای را بر نمی‌تافتند و آنها را «فارس افسر لر» (افسر های فارسی زبان) می‌نامیدند. مهاجرهای که از باکو آمده بودند با توده ای هایی که از استان های دیگر به آذربایجان رفته بودند بد رفتاری می کردند. این مهاجرها با مردم دیگر آذربایجان هم چون حاکم و محکوم رفتار می نمودند و موجب تنفر از آنها که از آغاز به علت عرق ملّی و بیزاری مردم از جدایی سری به ایشان نظر خوشی نداشتند، می‌گردید و بر آن سخت می‌افزود.

شاه و دربار هم بی‌کار ننشسته بودند و در میان افسران ارشد و حتی میانی ارتش، آتش کینه را نسبت به اعضای فرقه و حزب توده برمی‌افروختند. شاه هم عاقلانه منتظر فرصت نشسته بود و خود را برای استفاده از امکانات مناسب آماده می‌کرد. طبیعی است که شاه هم هوادارانی در آذربایجان داشت که منتظر فرصت برای گرفتن انتقام و خون ریزی بودند.

هنگامی که ارتش به سوی آذربایجان حرکت کرد دولت شوروی که نمی‌خواست در آن شرایط جهانی آتش جنگ در پیرامون مرزهایش افروخته شود و ضمناً اطمینان زیادی هم به قدرت نظامی و جنگی فرقه نداشت، به رهبران فرقه توصیه کرد از جنگ و مقاومت خودداری کنند و از در مدارا با دولت و ارتش اعزامی درآیند. پیشه‌وری که نمی‌توانست چنین وضعی را تحمل کند استعفا داد و بیریا به جای او به رهبری فرقه منصوب شد. خبر استعفای پیشه‌وری و عزیمت او به خارج همراه با اخبار وحشتناکی از رفتار مخالفان فرقه در زنجان و میانه با فداییان و اعضای فرقه می‌رسید، ترس و هراس را در دل های اینان به حد نهایت رساند و عزیمت آنان به سوی مرزهای شوروی آغاز شد. اینک فرصتی که عمال سر سپرده قوام و شاه و دشمنان دیگر فرقه ای‌ها و به ویژه ارادل و اوباش و دزدان و غارتگران منتظر آن بودند فرا رسیده بود و پیش از آنکه پای سربازان ارتش به تبریز برسد سیل خونی در کوچه های آن جاری شد.

در آذر ۱۳۲۵ نیروهای نظامی شوروی از ایران خارج شدند که این امر یکی از بزرگ ترین عوامل تضعیف فرقه گردید. پس از خروج نیروهای شوروی از ایران و همچنین فشارهای دولت های غربی، ارتش ایران و شورش مردم حکومت فرقه را برانداخت و بسیاری از رهبران و فعالان فرقه به شوروی گریختند.

بنابر گزارش کلنل پایبوس تا ورود نیروهای دولتی مردم حدود ۳۰۰ تن از اعضای فرقه دموکرات که بیشتر نیروهای مسلح حزب که از قفقاز به ایران آمده بودند را کشته بوده اند که با ورود ارتش این کشتارها متوقف شد. نشریه «آزاد لیک یولوندا موبارزه» که وابسته به حزب دموکرات بود آمار کشته شدگان را با درج نام و مشخصات حدود ۴۰۰ نفر عنوان کرد.

سرنوشت اعضای اصلی فرقه پس از فروپاشی:

سید جعفر پیشه وری (رهبر اصلی فرقه): پس از فرار به آذربایجان شوروی، در سانحه جاده ای درگذشت.

دکتر سلام الله جاوید (وزیر داخله): او در ۲۸ آبان ۱۳۶۵ با زندگی وداع و بنا به وصیتش در قبرستان وادی رحمت تبریز به خاک سپرده شد. جاوید که هنگام تشکیل فرقه، استاندار آذربایجان بود، به دلیل رابطه خوب با دولت مرکزی، هنگام ورود ارتش به تبریز دچار مشکل نشد، اما بعد در تهران او را به دو سال زندان محکوم کردند که با واسطه گری شاه دوباره به همان مناصب رسید. او از معدود سران فرقه بود که به دلیل سیاستمداری جان سالم به در برد.

محمد بی ریا (وزیر فرهنگ): او به شوروی فرار کرد و به مدت ۲۰ سال در سیبری، در تبعید بود. با پیروزی انقلاب اسلامی به ایران بازگشت که در سال ۱۳۶۲ به اتهام همراهی با حزب توده دستگیر شد. به مدت یک سال زندان بود و چند ماه پس از آزادی درگذشت.

جعفر کاویانی (وزیر جنگ): او که فرماندهی ارتش فرقه را در دست داشت، به شوروی فرار کرد و گرفتار سرمای سیبری شد. ارتشی که کاویان فرماندهی آن را بر عهده داشت مقاومتی در برابر ارتش مرکزی نکرد و خیلی زود تسلیم شد.

صادق پادگان: وی دبیر کمیته اجرایی حزب توده در آذربایجان بود که پس از تشکیل فرقه به آن پیوست. پادگان مأمور جدایی کمیته ایالتی و ادغام آن با فرقه دموکرات بود. پس از رایزنی های نهایی بین پیشه وری، پادگان و شبستری، پادگان به تهران رفت تا کمیته مرکزی حزب توده را از تصمیمی که گرفته شده آگاه کند. پادگان نقش مهمی در تشکیل فرقه داشت و از آنجا که این نقش محوری مورد اعتماد پیشه وری هم بود، پیش از ورود ارتش به تبریز از این شهر فرار کرد و راهی شوروی شد.

نصرت الله جهان شاه لو افشار (معاون اول حزب): در سال ۱۳۲۵ با فروپاشی حکومت فرقه آذربایجان به باکو می رود و در آنجا به پیشه وری می پیوندد. دکتر جهان شاه لو بیش از ۲۶ سال در شوروی (از آذر ماه سال ۱۳۲۵ ورود به شوروی تا سال ۱۳۵۱ خروج از شوروی) اقامت داشت.

ربیع الله کبیری (وزیر پست و تلگراف): او در جریان غائله آذربایجان، فرمانده فداییان در اشغال مراغه، میان دوآب، هشترود، چار اویماق و هولالو بود و در حکومت فرقه دموکرات آذربایجان وزارت راه، پست و تلگراف و تلفن را به عهده داشت. پس از ورود ارتش مرکزی، موفق به فرار نشد. او سرانجام دستگیر، محاکمه و اعدام شد.

داداش تقی زاده (رهبر فرقه در مراغه): او پس از ورود ارتش به مراغه فرار کرد که بعد ها دستگیر و تیر باران شد.

رضا رسولی (وزیر تجارت و اقتصاد): پس از ورود ارتش به آذربایجان، او با تصمیم قبلی، ماندن در تبریز را ترجیح می دهد و قریب دو سال در تبریز مخفی می شود و نهایتاً با وساطت و شفاعت تنی چند از آشنایان در هفتم آذرماه ۱۳۲۷ به تهران آمده، خود را به ستاد دادرسی ارتش معرفی می کند. وی پس از کش و قوس های فراوان روانه زندان شده و در محاکمات اولیه به پنج سال حبس با اعمال شاقه محکوم می شود اما اوایل آذرماه ۱۳۲۸، مشمول عفو قرار گرفته، مجازات حبس وی اجرا نمی شود.

4th Anniversary of the Liberation of Azerbaijan

Saeed Bakhtiari Soltani

Member of Iran Philatelic Study Circle

user35335@gmail.com

December 2021

Four years after the liberation of Azerbaijan province of Iran under the occupation of the democratic government, the Iran Post Company issued a commemorative stamp on the occasion of this victory.

This series consists of six digits. (Fereydoun Novin Farahbakhsh, 2016, The Stamps of Iran, p. 117).

The total nominal amount on this series was 21 Rials and 50 dinars. Of this amount, 8 Rials and 60 dinars were considered for consumption on postal envelopes, and 12 Rials and 90 dinars from the sale of each series were allocated to the construction of an anonymous soldier building in the city of Tabriz.



Six-digit series of stamps on the anniversary of the liberation of Azerbaijan

Title of each stamp:

- 1- 5 + 10 dinar stamp (dark brown) Mohammad Reza Shah and map of Iran
- 2- Stamp 25 + 50 dinars (dark brown) Tomb of the Unknown Soldier
- 3- Stamp of 50 dinars + 1 Rial (brown) parade of the Iranian Armed Forces
- 4- Stamp of 75 dinars + 1.50 Rials (red) for the freedom of Azerbaijan
- 5- Stamp 25/1 + 50/2 Rials (blue) Statue of Mohammad Reza Shah Pahlavi
- 6- Stamp 50/1 + 3 Rials (blue) Iranian army cavalry parade

This series of stamps was printed by lithographic method on paper without Watermark. (Mehrddad Sadri, design of "illustrated sheet" of commemorative stamps of Mohammad Reza Shah Pahlavi period) The size of each stamp in this series is 33 by 41 mm and the Perforation size of this series is 11. (Hamid Reza Ebrahimi, 2015, Stamps of Iran, p. 116).

One of the items related to "postage stamps" is the First Day Cover (FDC). On the day of issuance of the commemorative stamp, a special envelope decorated with an image related to the stamp issued by the postal company or the manufacturers of stamp items, is printed; The stamp is affixed to it, then with a postmark (Hand stamp) made on the occasion of the issuance of the stamp and has the date of the same day (issuance of the stamp); Will be void.



First Day Cover of Re-Establishment of Control in Azarbaijan

12 December 1950

Thank:

Thank you for your cooperation: Vahid Behkar (Iranian Post History Researcher), Patrick Kishish (Iranian Post History Researcher), Mostafa Tahoori (Iranian Stamp Studies Expert) and Mohammad Reza Naimi (Iranian Stamp Studies Researcher).

Iran crisis of 1946

From Wikipedia, the free encyclopedia

The Iran crisis of 1946, also known as the Azerbaijan Crisis (Persian: *غائله آذربایجان*, romanized: *Qa'ilih Âzarbâyjân*) in the Iranian sources, was one of the first crises of the Cold War, sparked by the refusal of Joseph Stalin's Soviet Union to relinquish occupied Iranian territory, despite repeated assurances. The end of World War II should have resulted in the end of the Allied joint occupation of Iran. Instead, Pro-Soviet Iranians proclaimed the separatist Azerbaijan People's Government and the Kurdish separatist Republic of Mahabad. The United States pressure on the Soviet Union to withdraw is the earliest evidence of success with the new strategy of Truman Doctrine and containment.

In August–September 1941, Pahlavi Iran had been jointly invaded and occupied by the Allied powers of the Soviet Red Army in the north and by the British in the centre and south. Iran was used by the Americans and the British as a transportation route to provide vital supplies to the Soviet Union's war efforts.

In the aftermath of the occupation of Iran, those Allied forces agreed to withdraw from Iran within six months after the cessation of hostilities. However, when this deadline came in early 1946, the Soviets, under Joseph Stalin, remained in Iran. Soon, the alliance of the Kurdish and People's Azerbaijani forces, supported in arms and training by the Soviet Union, engaged in fighting with Iranian forces, resulting in a total of 2,000 casualties. Negotiation by Iranian premier Ahmad Qavam and diplomatic pressure on the Soviets by the United States eventually led to Soviet withdrawal and dissolution of the separatist Azeri and Kurdish states.

Background:

After Germany broke its pact with the Soviets and invaded the USSR in June 1941, the United Kingdom and the Soviet Union jointly occupied neutral Iran as a preventive measure, starting on August 25, 1941, and justified their invasion by the need to use Iran as a gateway for delivery of Lend-Lease supplies to the Soviet Union from British India. Iran had laid torn between the concurrent zones of influence of both Britain and Russia for a long time, but had managed until then to remain independent, despite several foreign interventions, by taking advantage of the rivalry between the two rival

powers. Now that they stood together against Germany, nothing longer opposed a formal joint occupation of the country. As a result, Rezā Shāh was forced to abdicate on September 16, 1941 and exiled to Mauritius; his son, Mohammad Reza Pahlavi, the crown prince, became the new monarch. Their joint 'Tripartite Treaty' of January 1942 declared that their military presence was not an occupation, proclaimed Iran to be their ally, and pledged to withdraw their troops within six months of the end of the war.

Throughout the rest of the war, the United Kingdom and the United States used Iran as an important supply line to the Soviet war effort against Nazi Germany. Thirty thousand non-combatant U.S. troops arrived to move these supplies, and transit through Iran was later termed a "bridge to victory". At the Tehran Conference in 1943, the Big Three gave additional assurances concerning Iran's future sovereignty and territorial integrity, as well as a promise to assist in its post-war reconstruction and development.

Although the occupation of Iran was scheduled to end after the war at the Potsdam Conference following Germany's surrender, Stalin objected to Churchill's proposal for an early allied withdrawal from Iran ahead of the agreed-upon schedule set at the Tehran Conference. Following VJ Day in September 1945, first the United States and then the United Kingdom withdrew their forces within the treaty-stipulated period. The Soviets not only violated the March 2 withdrawal deadline; in that time they had expanded their military presence southward. By mid-December 1945, with the use of troops and secret police, they had set up two pro-Soviet "People's Democratic Republics" within Iranian territory, the Azerbaijan People's Republic headed by Sayyid Jafar Pishevari and the Kurdish Republic of Mahabad under President Pesheva Qazi Muhammad. It is another example of the Soviet Union's appropriation of Imperial Russia's geopolitical ambitions, as the disputed zone had already been occupied by Imperial Russia 35 years before, in the 1911 Russian invasion of Tabriz.

Azerbaijan People's Government:

The Azerbaijani Democratic Party (ADP) was formed in September 1945 and headed by Jafar Pishevari, a long-time leader of the revolutionary movement in Gilan. The ADP expanded throughout Iranian Azerbaijan, and initiated a local coup d'état with help from the Soviet army, who prevented the Iranian army from intervening. During the first week of September 1945, the Azerbaijani Democratic Party declared itself to be in control of Iranian Azerbaijan, promised liberal democratic reforms, and disbanded the local branch of Tudeh, the Iranian communist party.

Later in September 1945, at its first congress, the Azerbaijani Democratic Party authorized the formation of a peasant's militia, which by mid-November 1945 captured

all remaining government posts in the province, and Iranian Azerbaijan "became an autonomous republic under the direction of a 39-member national and no executive committee". The only Prime Minister of this short-lived republic was Ahmad Kordary (variously spelled Kordari or Kodari).

Though the Soviets initially supported the new autonomous entity and prevented the Iranian army from restoring governmental control over the area, it did not last for long. After the Soviet withdrawal, Iranian troops entered the region in December 1946 and Pishavari and his cabinet fled to the Soviet Union.

Kurdish Republic of Mahabad:

The Mahabad Republic was proclaimed in December 1945. Leading the nascent Kurdish republic and fully endorsed by the Soviets, was Qazi Muhammad, the religious and titular leader of Mahabad. Despite Soviet opposition, Mullah Mustafa Barzani came to play an important role in the newly created military force of the Mahabad Republic – the Peshmerga. With Barzani's support secured, along with some 60 tribal Kurdish leaders, the KDP-I party platform had been established and Qazi Muhammad was elected the first president on 22 January 1946.

The Kurdish forces were advised and organized by Soviet military officer Captain Salahuddin Kazimov. The Soviets extended their influence by sending at least 60 Kurds to Soviet Azerbaijan for additional military training. In total, the Mahabad army consisted of 70 active duty officers, 40 non-commissioned officers, and 1,200 lower-enlisted privates.

On 29 April 1946, only five days after the Mahabad Republic signed a military cooperation accord with neighboring Azerbaijan, the First Kurdish Regiment, located in the southeast corner of the republic in Qahrawa, faced 600 Iranian soldiers reinforced with artillery and cavalry. In this engagement, the peshmerga under Barzani were successful against Iranian forces, ambushing the first Iranian units to reach Qahrawa, killing 21, wounding 17 and capturing 40, making it the first victory for the Mahabad Republic.

The Mahabad peshmerga also engaged Iranian reconnaissance teams in the region throughout early May 1946. Kurdish offensives were limited to minor skirmishes due to the removal of Soviet influence in the region that month, possibly due to a Soviet-Iranian oil agreement. A ceasefire agreement, signed on 3 May 1946 between Kurdish forces and Iranian General Ali Razmara, discouraged major attacks, promoted withdrawals, and allowed each side to further equip their forces in the region.

On 15 June 1946, this period of preparation ended, as the fighting positions of the Second Kurdish Regiment at Mamashah (Mil Qarani) were attacked by two Iranian battalions supported by artillery, tanks, and aircraft. The resulting Kurdish defeat enabled the Iranian military to seize the highlands, erect military watchtowers, and maintain a military presence in the area. Lack of tribal unity promoted deterioration of the Mahabad Republic following the Battle of Mamashah.

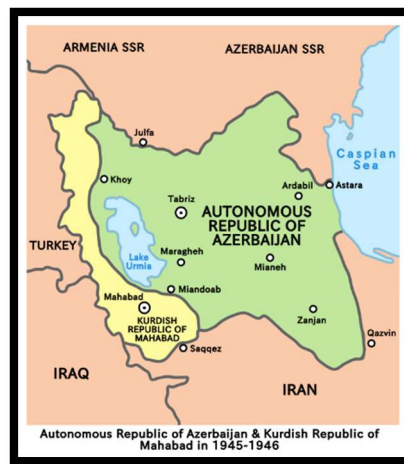
As tribal support for Qazi Muhammad's government waned, the Barzani Peshmerga were left as Mahabad's lone fighting force. As a result, the Mahabad position became hopeless by late 1946, as even promised Soviet aid failed to arrive. The Mahabad Republic faced its most difficult challenge as Iranian forces planned to reclaim Mahabad, following the seizure of Iranian Azerbaijan in December 1946. Though some opposition remained, eventually the sides turned to negotiations. The Barzanis, including the Peshmerga and their families, withdrew to Naqada on 15 December 1946 and the Iranian military entered Mahabad, officially ending the one-year life of the Kurdish Republic.

Despite the attempts to disarm Mahabad forces, the Peshmerga succeeded in smuggling out much of their weaponry. In March 1947, they faced their Iranian foes once again. In various battles throughout mid-March, the Peshmerga defended themselves against numerous offensives as Iranian forces continued their attacks, often recruiting rival Kurdish tribes to oust the Barzanis. The Peshmerga even achieved several victories, among which was the Battle of Nalos, where Peshmerga forces effectively used their artillery to kill many Iranian soldiers, including Colonel Kalashi, the Iranian regiment commander, and took many prisoners of war. The ambush of an Iranian military column also resulted in the deaths of fifty Iranian soldiers and the capture of Iranian Lieutenant Jahanbani, son of General Jahanbani. However, with his forces withering under the continuous attack, Mustafa Barzani realized the need to flee Iran and cross the border into Iraqi Kurdistan.

The Peshmerga and Barzani leadership crossed into Iraq in two waves, and though successful in overcoming the Iraqi police and jash forces, whom they met on their way to Barzan, Sheikh Ahmed Barzani was arrested by the Iraqi government and Mustafa Barzani was requested to surrender. When the Iraqis began to mobilize troops to seek Mustafa's defeat and surrender, he decided on evacuation towards the Soviet Union. The journey began on May 1947, with the forces of Barzani engaging in skirmishes with the Iranian military on their way.

On 9 June 1947, the Peshmerga attacked the flank of an army column. During the two-pronged attack, led by both Mustafa Barzani and As'ad Khoshavi, the Peshmerga killed

hundreds of Iranian soldiers, destroyed several tanks, knocked out an artillery battery and downed an Iranian aircraft. After evading or engaging the Iranian army throughout their trip, the Barzanis, along with over 500 Peshmerga and their families, crossed the Araxes River into the Soviet Union on 18 June 1947.



Autonomous Republic of Azerbaijan and Republic of Mahabad in 1945–1946.

Diplomatic pressure and support:

The United States exerted intense pressure on the Soviet Union in stages to force the withdrawal of the Red Army from Iran and reduce Soviet influence. Following an official U.S. protest, the United Nations Security Council passed Resolution 2, on January 30, 1946; the Soviets replied on March 24, 1946 and pledged immediate withdrawal, but in fact remained for a few more weeks.

In a second stage through the spring, the U.S. supported the Iranian complaint against Soviet actions lodged with the Security Council in Resolution 3 and Resolution 5.

In a third stage in mid December 1946, the U.S. supported the shah's government in sending the Iranian army to re-occupy Mahabad and Azerbaijan. The leaders of the Azerbaijan enclave in Iran fled to the Azerbaijan SSR, and the leaders of the Kurdish Republic were tried and sentenced to death. They were hanged in Chwarchira Square in the center of Mahabad in 1947.

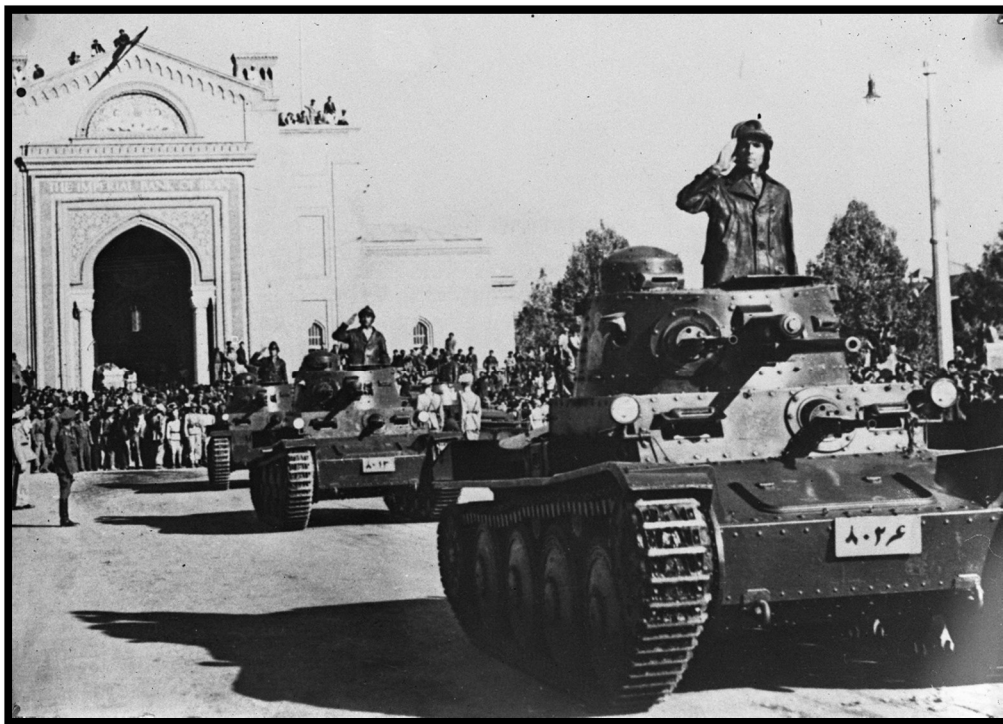
A fourth stage was initiated in 1947 and centered on the issue of Soviet designs on Iran's northern oil resources. Following the election that year of a new Majlis, the newly elected deputies were reluctant to ratify the Soviet-Iranian oil agreement, which had been concluded under duress in March 1946 and had granted the Soviets 51% ownership and de facto control. On September 11, 1947, U.S. ambassador George V. Allen publicly decried intimidation and coercion used by foreign governments to secure commercial concessions in Iran, and promised full U.S. support for Iran to freely decide

about its own natural resources. With this unequivocal encouragement, the Majlis refused to ratify the Soviet oil agreement on October 22, 1947; the vote was 102 to 2.

Cold War:

This conflict was one of the first episodes of the Cold War outside Europe, and was a factor in the evolving and increasingly contentious political relationship between the United States and the Soviet Union, which followed their joint victory in World War II. According to Lenczowski, U.S. President Truman's actions laid the foundations of U.S. relations with Iran, and were based on his understanding of the nature of the Soviet system and its expansionist proclivities, as well as on his conviction that Soviet threats and aggression should be contained, with force if necessary.

Soviet influence and expansion occurred elsewhere in Southwest Asia also and led to the Truman Doctrine of the Cold War. Taking Truman's cue, successive U.S. presidents enlarged and refined their policies toward Iran by extending economic and technical assistance, strengthening its military potential, establishing closer cultural ties, and integrating Iran into the regional security system encompassing the other countries of the 'Northern Tier' of the Middle East and the Persian Gulf.



Military parade in Tehran
in celebration of Azerbaijan capitulation, 15th December 1946